

باسمه تعالی

۱. قاعده ملازمه بر اساس حسن و قبح عقلانی.....
۱. اشکال اول: عدم قبح تجرّی نزد عقلاء.....
۱. اشکال دوم: عدم ملازمه بین حکم عقلاء و حکم شرع.....
۲. شارع یکی از عقلاء نیست.....

موضوع: حجج و امارات/قطع/بررسی حرمت شرعی تجرّی

خلاصه مباحث گذشته:

در جلسات قبل مقام دوم از بحث تجرّی یعنی بررسی حرمت شرعی تجرّی شروع شد. دلیل دوم برای اثبات حرمت شرعی تجرّی، قاعده ملازمه بین حکم عقل و شرع است. این قاعده بر مبنای حسن و قبح عقلی در جلسه قبل بررسی شد، و در این جلسه همین قاعده بر اساس حسن و قبح عقلانی بررسی خواهد شد.

قاعده ملازمه بر اساس حسن و قبح عقلانی

همانطور که گذشت مرحوم اصفهانی فرموده است تجرّی نزد عقلاء قبیح است، و هر چه نزد عقلاء قبیح باشد نزد شرع هم حرام است. پس حرمت شرعی تجرّی ثابت می‌شود.

اشکال اول: عدم قبح تجرّی نزد عقلاء

صغرای کلام ایشان (اینکه تجرّی عقلاء قبیح است)، ناتمام است؛ زیرا بالوجدان فعل متجرّی به عقلاء قبیح نیست. به عنوان مثال اگر کسی از چراغ سبز عبور کند به اعتقاد اینکه چراغ قرمز است، در این صورت مستحقّ عقوبت نیست. این شاهد است بر اینکه فعل متجرّی به عقلاء قبیح نیست، و استحقاق عقوبت ندارد.

در باب شرع، ملاک حسن و قبح «هتک» است؛ اما در باب عقلاء، ملاک حسن و قبح «حفظ نظام» است. به سبب همین نکته تجرّی نزد عقلاء قبیح نیست، زیرا موجب اختلال به نظام نمی‌شود. البته در بین عقلاء نیز برخی از امور مهم هستند که به دلیل اهمّیت آنها مقدمات آنها نیز ممنوع است، مانند «اقدام به قتل شخصی» که همین مقدمه نیز قبیح است (که این امور از بحث خارج است).

اشکال دوم: عدم ملازمه بین حکم عقلاء و حکم شرع

علاوه بر صغرای استدلال ایشان، کبرای آن استدلال نیز باطل است. توضیح اینکه کبرای استدلال این است که هر چه نزد عقلاء قبیح باشد، شارع هم آن را حرام می‌کند؛ زیرا اگر عقلاء حکمی داشته باشند، معلوم می‌شود عقلاء «بما هم عقلاء» این کار را انجام می‌دهند. شارع نیز یکی از عقلاست (بلکه سید عقلاست)، لذا شارع نیز «بما هو واحد من العقلاء» این حکم را خواهد داشت (پس مطلوب ثابت است). اگر شارع بر طبق حکم عقلانی حکم ننماید، معلوم می‌شود این حکم برای عقلاء «بما هم عقلاء» نیست، که این خلف فرض است. در نتیجه شارع نیز چون فردی از مجموعه عقلاست، همان حکم عقلاء را خواهد کرد. این کبری صحیح نیست؛ زیرا اولاً شارع یکی از عقلاء نیست، و ثانیاً با قبول اینکه شارع یکی از عقلاء است، باز هم این قاعده تمام نیست. هر یک از این دو اشکال توضیح داده می‌شود:

شارع یکی از عقلاء نیست

اشکال اول این است که شارع نمی‌تواند یکی از عقلاء باشد، زیرا تصور ایشان از «عقلاء» نادرست است. توضیح اینکه خرد (یا عقل) تقسیم به فردی و جمعی می‌شود:

الف. خرد فردی: قوه‌ای است که در حکمت گفته شده فارق بین انسان و سایر حیوانات است. یعنی همان قوه عاقله در انسان است، که کلیات را درک می‌کند. انسان قوای متعددی دارد که مدرکه و محرکه هستند، و از بین تمام قوای انسان فقط قوه عاقله کلیات را درک می‌کند (اصل این کلام باید در جای خود اثبات شود، که این بحث از محل بحث خارج است؛ در صورت انکار این قوه باید تفسیر دیگری از قوه عاقله ارائه شود). خصوصیت عقل فردی این است که از ابتدا انسان دارای این قوه بوده، و این قوه مقوم انسانیت است.

ب. خرد جمعی: عقلی که در طول سال‌های زندگی اجتماعی انسان به وجود آمده است. توضیح اینکه در علم جدید گفته شده زندگی انسان سه مرحله را گذرانده است: زندگی انفرادی؛ زندگی جمعی؛ زندگی اجتماعی (در بین حیوانات نیز این سه نحوه زندگی وجود دارد. به عنوان مثال زندگی گربه‌ها «فردی»، و زندگی گوزن‌ها و آهوها و گوره‌خرها «جمعی»، و زندگی مورچه‌ها و زنبورهای عسل «اجتماعی» است)؛ زندگی انسان ابتدا زندگی فردی بوده و سپس تبدیل به زندگی جمعی شده و بعد از مدتی تبدیل به زندگی اجتماعی شده است (که در تمام این ادوار، عقل فردی یا قوه عاقله در انسان وجود داشته است).

در نتیجه دو تفاوت اساسی بین عقل فردی و جمعی وجود دارد: اول اینکه «خرد جمعی» معلول زندگی اجتماعی است و اینگونه نیست خداوند آن را از ابتدا در انسان قرار داده باشد. در طول هزاران سال زندگی فردی و جمعی، خرد جمعی وجود نداشته است و با زندگی اجتماعی این خرد جمعی به وجود آمده است (لذا در واقع باید به آن «خرد اجتماعی» گفته شود). البته خرد فردی هم در آن نقش دارد اما زندگی اجتماعی انسان نیز در آن نقش دارد. اگر انسان زندگی اجتماعی نداشت، به خرد جمعی نمی‌رسید اما خرد فردی وجود داشت (هرچند خرد فردی هم با زندگی اجتماعی تقویت می‌شود)؛ تفاوت دوم این است

که «خرد فردی» متقوم به فرد بوده و در تمام انسان‌ها وجود دارد، هرچند در برخی انسان‌ها مانند مجنون و صغیر بسیار ضعیف است، اما «خرد جمعی» متقوم به فرد نیست بلکه متقوم به مجموعه است. مجموعه‌ای از سیره‌ها و ارتکازات و مفاهیم، معلول خرد جمعی است، اما تک تک افراد متصف به آن نمی‌شوند بلکه به نحو مجموعی است. به عبارت دیگر نتیجه خرد جمعی، دسته‌ای از سیره‌ها و ارتکازات و مفاهیم است (یعنی این امور که آثار خرد جمعی است به دست انسان آمده است نه اینکه خود خرد جمعی چیزی مانند قوه عاقله یا در کنار آن، برای انسان باشد).

۱. به عنوان مثال، مفاهیمی مانند «ولایت» و «سلطنت» و همچنین مفاهیمی مانند خوب و بد (نزد منکرین حسن و قبح عقلی) از جمله مفاهیمی است که در نتیجه زندگی جمعی به دست آمده است؛ حتی گفته شده «زبان» معلول زندگی اجتماعی انسان است، و اگر زندگی اجتماعی نبود نیاز به زبان هم وجود نداشت.